

حافظ در غرب

دکتر اسماعیل آذر
دانشگاه شهید بهشتی



در باغ بقعه‌ی حافظ گل سرخی ست

که هر روز با رنگی خون‌بار چهره می‌گشاید

شبا هنگام بلبلی تا صبحدم می‌نالد

با نوایی که شیراز کهن را در انسان زنده می‌کند

مرگ برای رندان، سرزمین آرام بهاری ست

و سینه‌ی آن‌ها هم چون آتشکده‌ای ست که مدام می‌سوزد..... برای سال‌ها

و بر گور او که در میانه‌ی سروهای ناز آرمیده

گل سرخی هر صبحدم می‌شکفتد و بلبلی هر شبانگاه می‌نالد

شاعر ترک، یحیی کمال بیاتلی (۱۹۵۸-۱۸۸۱ م)

شعر رندلرین اولومو (مرگ زندان)

حافظ از شاعرانی ست که علی‌رغم شهرت فراگیرش در ایران، آوازه‌ی او دیرتر از خيام و سعدی به اروپا رسید. با این حال پاره‌ای از خاورشناسان اروپایی هر کدام به سهم خود

تلاش کردند تا ترجمه‌هایی از غزلیات این شاعر ایرانی به دست دهند، اما هیچ‌کدام نتوانستند حق مطلب را ادا کنند چون ترجمه‌ی صحیح، احاطه‌ی کامل به لایه‌های تو در توی فرهنگ و ادبیات قومی را ایجاب می‌کرد. شخصیت‌هایی مثل گوته، آندره ژید، امرسون و ویلیام جونز هر کدام تلاش کردند و البته تلاش آن‌ها بهره‌هایی بی‌درپی داشت. در تحقیقاتی که قبلاً در این زمینه صورت گرفته بود محققین به ذکر نام‌ها و یا مواردی اشاره کرده بودند ولی به طور روشن آغاز و فرجام کار مشخص نمی‌شد. در این تحقیق حافظ در آلمان، فرانسه، انگلیس و امریکا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. چون یک مقاله‌ی تحقیقی از نظر کمیت، حجمی نداشت تا در فرعیات موضوع داخل شویم. لذا امهات تأثیرگذاری حافظ در کشورهای یاد شده در مسیر تحقیق قرار گرفت.

نیز چون تحقیق از نظر جغرافیایی به چند کشور تخصیص می‌یافت لذا نتایج هر بخش در فرجام همان بخش آمده است، خوانندگان در این تحقیق با مسیر و شیوه‌ی تأثیرگذاری حافظ در غرب مرتبط شده و با شخصیت‌هایی که در گسترش آوازه‌ی حافظ در جهان مؤثر بوده‌اند، آشنا می‌شود.

نفوذ حافظ در آلمان:

ارتباط ایران و آلمان به اواخر قرون وسطی برمی‌گردد. البته ملل دیگر اروپایی به خصوص انگلیس، فرانسه، هلند، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا قبل از آلمان‌ها با ایران ارتباط برقرار کرده بودند. نخستین آلمانی‌هایی که با مأموریت رسمی وارد ایران شدند (دو نفر) اعضای سفارت‌های موقتی بودند که از طرف امپراتور آلمان برای مقاصد خاصی به ایران اعزام شدند. یکی رودلف دوم (۱۶۱۲-۱۵۷۶- RUDOLF II) و دیگری ماتیساس (۱۶۱۲- Mathtas) (۱۶۱۹) این اتفاق در زمان شاه عباس افتاد و او هم متقابلاً سفیرانی به آلمان اعزام کرد. (سفرنامه‌ی آدام اولناریوس، ۱۳۶۹: ص ۸) از قرن شانزدهم به بعد عده‌ای از سیاحان اروپایی از جمله آلمان‌ها به ایران سفر کردند^۱ (نک: سفرنامه کریستوف فن تویفل، ۱۸۹۸). اوایل قرن

^۱ - در این زمینه می‌توان از کریستوف فن تویفل (Christophe von Teufel) نام برد که در سال ۱۵۸۹ از طریق بین‌النهرین وارد ایران شد.

هفدهم یک جوان آلمانی به نام هینریش پوزر (**Heinrich von Poser**) به ایران آمد. (نک: کتاب **F. Ratzet ۱۸۸۸**، بیوگرافی عمومی آلمان، چاپ لیزیک). با پیتر دولاوله هم ملاقات نمود. در سال ۱۶۶۱ م هم فوت کرد و قبل از فوت خود «مشاهداتش را به زبان لاتینی نوشت و منتشر کرد که بعدها مورد توجه دانشمندان قرار گرفت. (سفرنامه اولتاریوس: ص ۱۴).

قرن هفدهم و سفرنامه‌ی التاریوس:

در بین کسانی که به ایران سفر کردند، آدام التاریوس اولین شخصیتی بود که پیرامون ادبیات ایران مطالبی نوشت. او توانست بر دوستداران ادبیات مشرق زمین از جمله «گوتته» تأثیر بگذارد. در میانه‌ی قرن هفدهم یک هیأت سیاسی، اقتصادی از آلمان راهی ایران شد. مترجم این هیأت آدام اولتاریوس بود. او با ادبیات کهن فارسی آشنایی قبلی داشت. این سفر به فرمان فریدریش سوم (**Friedrich III ۱۶۵۹-۱۶۱۶**) صورت پذیرفت و حاصل آن در سال ۱۶۴۷ میلادی در ایالت اشانرویک با عنوان «سفرنامه‌ی مسکو و ایران» به رشته‌ی تحریر در آمد که در آلمان به چاپ رسید. (همان‌جا: ص ۴۹ به بعد) این سفرنامه همراه با ترجمه‌ی گلستان سعدی، اولین چراغ ادبیات فارسی را در آلمان روشن کرد. گوتته پس از مطالعه‌ی ترجمه‌ی گلستان درباره‌ی او می‌نویسد: «آثارش آکنده از لطایفی ست که به نظم و نشر زینت‌شان می‌دهد. مقصود اساسی او تعلیم خواننده و شنونده است (حدادی، محمود، ۱۳۸۳: ص ۲۲۳)

بنابراین اولین ارتباط‌های جدی آلمان با شرق را آدام التاریوس در دیوان غربی - شرقی خاصه در دفترهای حکمت‌نامه و مثل‌نامه رقم می‌زند (آئینه آب: ص ۱۶).

آشنایی آلمانی‌ها با حافظ:

از نخستین کسانی که حافظ را به زبان آلمانی ترجمه کرد هامر پورگشتال (**Joseph Von Hammer Purgestall ۱۷۷۴-۱۸۵۶**) اتریشی بود. او در سال ۱۸۱۲ م نظرش به حافظ جلب شد، تاریخ ادبیاتی تدوین کرد که سرفصل بخش نخست آن خطاب به حافظ

است. نیز ترجمه‌ای از دیوان حافظ به دست داد که مورد مطالعه‌ی گوته قرار گرفت (نک: ۱۸۱۸) و نظر او را به این شاعر ارجمند ایرانی معطوف ساخت.

فردریش روکرت (Friedrich Rückert ۱۷۸۸-۱۸۶۶) هم فارسی را در وین نزد او آموخت و در سال ۱۸۱۳-۱۸۱۲ در اشتودکارد دیوان حافظ را منتشر نمود.

(Friedrich Rückert, ۱۸۲۱ Taschenbuch Für Damen)

یکی از شخصیت‌های دیگر که کرسی خاورشناسی علمی را رسماً در آلمان بنیاد نهاد، فردریش اشگل (Friedrich Von Schlegel ۱۷۷۲-۱۸۲۹) بود که در سال ۱۸۰۲ به پاریس رفت و نزد سیلوستر دو ساسی (Antoine Isuac Silvestre de Sacy) زبان فارسی و اوستایی را فرا گرفت و از این طریق به رونق ادبیات فارسی در غرب کمک کرد (نک: Raymond Schwabe, ۱۹۳۴: P.۷۶)

در این کتاب هامر پورگشتال به تفکر حافظ توجه دارد و می‌گوید: «شیوه‌ی تغزل شاعرانی چون حافظ به راستی بر آنان امکان‌پذیر می‌سازد که فراتر از ماه و خورشید را بنگرند» (فرانکلین دین لوئیس: ص ۷۳۶)

گوته و حافظ:

به واقع گوته از شخصیت‌هایی به حساب می‌آید که شرق و غرب را با ادبیات به هم گره زد. به همین دلیل نام او همواره بر صحیفه‌ی فرهنگ جهان چون حافظ می‌درخشد. «در دوره‌ی گوته کسانی بودند که هر یک روزی چند آقایی جهان را داشتند چون Johann Wolfgang ناپلئون، تسار، مترنیک و لینکن. ولی همه رفتند و گوته ماند و اکنون که صفحات تاریخ ورق می‌خورد، در می‌یابیم که جهانگیران واقعی آن عصر گوته و بهوون (Ludewig Van Beethoven ۱۷۷۰-۱۸۲۷) و لردبایرون (Lord Byron ۱۷۸۸-۱۸۲۴) امثال این‌ها بوده‌اند.» (شجاع‌الدین شفا: ۱۳۴۳، مقدمه ص ۱) گوته پس از مطالعه‌ی ترجمه‌های هامر و دیگران با حافظ انس گرفت. حافظ در گوته تأثیری عمیق نهاد به گونه‌ای که سایه‌اش بر همه‌ی آثار او مشهود است.

گفته قبل از حافظ با تورات و قرآن مجید خو گرفته بود. اگر چه تورات جزو کتاب‌های درسی روزگار گوته به شمار می‌رفت ولی قرآن را از طریق ترجمه‌ی «مگرلین Megerlin» به زبان آلمانی که در فرانکفورت منتشر شده بود، می‌خواند. «گوته از سال ۱۷۹۲ با ادبیات ایران آشنا شد» (شفا: ص ۱۶) در آن روزگار ۴۳ ساله بود و در آلمان شهرت داشت. اولین کتابی که مورد مطالعه‌ی او قرار گرفت «گلستان سعدی» است که توسط هردر (Johann Gottfried Herder ۱۷۴۴-۱۸۰۳) ترجمه شده بود. در سال ۱۸۰۸ ترجمه-ی لیلی و مجنون جامی را که هارتمان (erich Hartmann ۱۹۹۲-۱۹۹۳) مستشرق آلمانی آن را ترجمه و منتشر کرده بود مورد مطالعه قرار داد و سپس به خواندن قطعه‌ی «شیرین» پرداخت که توسط (Hammer) مترجم شهیر اتریشی ترجمه شده بود. هامر در سال ۱۸۱۲ نخستین ترجمه‌ی کامل حافظ را منتشر کرد و گوته با حافظ از همین طریق آشنا گردید (حدیدی: ص ۳۶۲).

در حقیقت این کتاب با نام «دیوان غزلیات محمد شمس‌الدین حافظ شاعر ایرانی» توسط کتاب‌فروشی «کوتا» (Kutta) برای گوته ارسال شد. گوته غزلیات حافظ را خواند و گفت:

«ناگهان با عطر آسمانی شرق و نسیم روح پرور ابدیت که از دشت‌ها و بیابان‌های ایران می‌وزد آشنا شدم و مرد خارق‌العاده‌ای را شناختم که شخصیت عجیبش مرا سراپا مجذوب خویش کرد.» (همان: ص ۲۲). بالاخره گوته دیوانی از غزل‌های خود به نام «زلیخا» فراهم آورد و به سال ۱۸۱۵ به ناشر آثارش سپرد. به او نوشته بود: «این کتاب را فقط با مراجعه‌ی دائم به دیوان محمد شمس‌الدین حافظ شاعر ایرانی تنظیم کرده‌ام.» (همان: ص ۲۷)

دیوان شرقی گوته «از دید ما ایرانیان باید به مفهوم اوج گسترش شعر فارسی در سرزمین مغرب زمین و حتی عجین شدن و در آمدن آن به درون ادبیات آلمانی زبان باشد و از دید آلمانی‌ها نخستین کتابی که می‌خواهد آگاهانه و پیگیرانه پایه‌گذار پدیده‌ی نیکویی به نام ادبیات جهانی گردد.» (آینه‌ی آب: ص ۲۶) گوته الهام خود از حافظ را باید مدیون جهانگردانی چون مارکوپولو (Marco Polo ۱۲۵۴-۱۳۹۴) جنگ‌جویان صلیبی، خاطرات و سفرنامه‌هایی چون پیسترو دولا واله (Pietro Della Valle ۱۵۸۳-۱۶۵۲) و الثاریوس

(Jean Adam Olearius ۱۶۰۳-۱۶۷۱) (مترجم آلمانی گلستان سعدی)، تاورنیه (Jean Buptiste Tavernier ۱۶۰۵-۱۶۸۹) و شاردن (سیاحان فرانسوی) و مستشرقین دیگری چون سرویلیام جونز و سیلوستر دوساسی فرانسوی بدانند. از این تأثیرها که بگذریم آنچه گوته را به سمت شرق و به ویژه به سوی ایران کشیدند نه «غوغا و تلاش» بود و نه مستعمرات اروپا. نه سر ویلیام جونز و نه هیچ یک از عواملی که متخصصان از نگاهی علمی مطرح ساخته‌اند. آنچه او را به این سو کشید خود او بود. خلُق و خوی گوته هیچ‌گاه با زمانه‌اش سازگار نبود. گوته همیشه عاشق بود و عاشق از دنیا رفت. عشقی که در اروپای آن ایام قابل توجیه نبود عشقی که تنها در ادب شرق مُهر تأیید می‌خورد و همین عشق بود که او در حافظ دید. (دیوان غربی، شرقی، ۱۳۷۹: ص ۲۳)

گسترش دیوان حافظ در آلمان:

نخستین چاپ دیوان حافظ به زبان فارسی در سال ۱۸۵۴ در لایپزیک توسط بروکهاوس (Hermann Brockhaus) منتشر گردید.

جلد اول این کتاب شامل مقدمه‌ای به زبان آلمانی در باره‌ی دیوان و هشتاد غزل به زبان فارسی و در جلد دوم بقیه‌ی غزل‌ها چاپ شد. در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۸۵۴ و ۱۸۶۴ روزنویگ (Rosenzweig) در شهر وین نسخه‌ی کامل‌تری از دیوان حافظ در سه جلد چاپ کرد.

(Der Diwan des Grossen Lyrischen Dichters Hafiz)

در این دیوان علاوه بر متن فارسی ترجمه‌ی غزل‌ها به زبان آلمانی ضمیمه شده بود. در مورد حافظ، آلمان نخستین کشور اروپایی بود که در آن دیوان کامل حافظ ترجمه شد زیرا به قول شیلر (Shiller) آلمان قرن هجدهم از جمله کلینگر (Klinger ۱۷۵۲-۱۸۳۱) و ویلاند (Wieland Neue Arabische Anthologie, Leipzig, ۱۹۹۷) و لسینگ (Lessing) قطعاتی از آثار شرقی به خصوص دیوان حافظ را با تأثیرپذیری از ترجمه‌ی هردر (Herder) به نظم آلمانی در آوردند. ترجمه‌ی هردر ترجمه‌ی ناقصی بود چون او زبان فارسی نمی‌دانست. پلاتن (Platen) هم که از علاقه‌مندان شرق، خاصه حافظ بود، تعدادی از

غزل‌های او را به شعر آلمانی برگرداند و بحور و قوافی و اوزان آن‌ها را مورد توجه قرار داد
(Platen, Nachbildungen aus dem Divan des Hafez)

نتیجه:

آلمان‌ها قبل از کشورهای دیگر اروپایی با حافظ آشنا شدند. فون هامر اتریشی برای نخستین بار حافظ را به زبان آلمانی ترجمه کرد. گوته از این ترجمه بهره برد و تحت تأثیر حافظ قرار گرفت و این امر سبب شد تا دیوان غربی - شرقی خود را تدوین و تصنیف نماید. نیز سفرنامه‌ی آدام التاریوس که برای اولین بار به عنوان مترجم رأس یک هیأت سیاسی به ایران آمد توانست اطلاعات بدیعی در اختیار دوستداران ادبیات شرق قرار دهد. از شخصیت‌های آلمانی دیگر که پاره‌ای از غزلیات حافظ را به آلمانی ترجمه کردند عبارتند از: روکرت و اشلگل، بدین ترتیب نویسندگان و خاورشناسان غیر آلمانی از ترجمه‌های یاد شده بسیار بهره برده و با حافظ آشنا شدند.

فرانسه و حافظ:

فرانسوی‌ها حدود سیصد سال پیش با ادبیات و شاعران ایران آشنا شدند. اولین شخصیت‌های فرانسه چون لافونتن (۱۶۲۵-۱۶۹۶) و فلوریان (۱۷۰۰-۱۷۹۴) بسیاری از مضامین خود را از شاعران پارسی‌گوی اخذ کردند.

از پیر کرنی (۱۶۵۰-۱۵۹۶) (Pierre Corneille) تالویی آراگون (Louis Aragon ۱۸۹۷-۱۹۸۲) بیش از سه قرن می‌گذرد که شاعران فرانسوی بخشی از الهامات خود را مدیون تاریخ ادبیات کهن و ادبیات فارسی هستند. (هنرمندی ۱۳۴۹: ص ۱۷) این تأثیرپذیری در دوره‌ی رمانتیک به مراتب بیش از روزگاران دیگر است.^۲ در این دوره نام

^۲ - از اواخر قرن هیجدهم تا پایان قرن نوزدهم، اروپا در قلمرو تحولات فکری و اجتماعی ارزش‌های کهنه را به دست فراموشی سپرد و با وجود انقلاب کبیر فرانسه و ظهور فلاسفه‌ی بزرگ تحولی شگرف به وقوع پیوست که فرجام آن منتهی به مکتبی گردید به نام رمانتیک. رمانتیسم در فرانسه بر پایه‌ی شک دکارت (René

شاعران بزرگ ایرانی مانند حافظ، سعدی، فردوسی و خیام بارها بر زبان قلم شاعران رمانتیک جاری شده است.

اولین کسانی که به شعر حافظ روی آوردند:

اولین کسانی که غزلیات حافظ را به زبان فرهنگی آن روزگار^۳ ترجمه کردند، ویلیام جونز انگلیسی بود. او ابتدا به زبان انگلیسی و در سال ۱۷۷۰ غزلیات حافظ را به زبان فرانسه ترجمه کرد.

«آن‌گاه نوبت رسید به دفرمری (Défrémery, Charles, ۱۸۵۸)، شارل دو ویلر (Nicolais, Jean Baptiste, ۱۹۲۲)، ژان باتیس نیکلا (Devillers, Charles, ۱۸۱۴-۱۸۷۵) خاورشناسان فرانسه و در سال ۱۹۲۷ آرتور گی (Guy, Arthur, ۱۹۲۷) به ترجمه‌ی غزل‌های حافظ پرداخت» (حدیدی: ص ۳۳۱).

کسانی که به دیوان حافظ روی آوردند تا تمامی یا بخشی از آن را ترجمه کنند به نظر می‌رسد که با مشکل مواجه شدند. زبان حافظ، زبانیست چند لایه. برای دریافت مفاهیم آن نیاز به اطلاعات وسیع در زمینه‌های مذهبی، اساطیری، اجتماعی، سیاسی، تاریخی و خلاصه‌ی فرهنگ قوم ایرانی دارد. برای نمونه غزلی که با مطلع زیر آغاز می‌شود:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست

مترجم وقتی به مصراع «ترگش عربدی جوی و لبش افسوس کنان» و یا «خنده جام می و زلف گره گیر نگار» می‌رسد چگونه می‌خواهد مضمونی که حافظ خلق کرده را با زبان قلم به تصویر بکشد؟! به همین دلیل است که شخصیتی چون ژان باتیس نیکلا

(Jean Jacques Rousseau ۱۶۵۰-۱۷۱۸ و از طرفی دیگر بنیادهای فکری ژان ژاک روسو (Descartes ۱۶۰۷-۱۶۵۰) و شیوه‌ی مخرب و طنزآمیز ولتر (Voltaire ۱۷۱۸-۱۷۹۴) شکل گرفت. کسانی چون لامارتین (Alphonse de Lamartine ۱۷۹۰-۱۸۶۹) ویکتور هوگو (Victor Hugo ۱۸۰۲-۱۸۸۵) آلفرد دو موسه (Alfred de Musset ۱۸۱۰-۱۸۵۷) ژرژ ساند (George Sand ۱۸۰۴-۱۸۷۶) و الکساندر دوما (Alexandre Dumas ۱۸۰۲-۱۸۷۰) آن را به اوج رساندند. (زرین کوب ۱۳۵۶: ص ۷۳)

^۳ - در آن روزگار زبان رایج برای بیان مقاصد فرهنگی زبان فرانسه بود. به همین دلیل ویلیام جونز هم غزلیات حافظ را به فرانسه ترجمه کرد.

(Jean Baptisc Nicolas) با چنین مشکلی مواجه بوده و «حافظ را عارفی پشمینه پوش می‌پندارد.» (حدیدی: ص ۳۳۶) شاید یکی از علت‌هایی که خاورشناسان نتوانسته‌اند به ساحت ارجمند حافظ دست بیازند و یا با غزل‌هایش انس بگیرند هندسه‌ی ترکیب‌ها و لایه‌های درهم مخلوق ذهن اوست. حتی مرحوم اقبال در کتاب «اسرار خودی» به رمزآمیز بودن و لایه‌های یاد شده اشاره دارد. (اقبال، ۱۹۲۰: ص ۴۲) و قول مرحوم خانلری است که: آقای پرفسور هانری ماسه بهترین ترجمه‌ی فرانسوی را از غزل حافظ به دست داده است، با این همه - با شکسته نفسی - خودشان چند روز قبل به من گفتند: ترجمه‌ی حافظ به مثابه‌ی آن است که کسی بخواهد مهتاب را در خمره‌ای زندانی کند (روح ایران، ۱۳۸۱: ۱۷۶). در بین خاورشناسان، آندره شنیه (André Chénier) سفیر فرانسه در انگلیس از نخستین شخصیت‌هایی است که به سراغ دیوان حافظ رفته است. او نزد ویلیام جونز انگلیسی فارسی آموخت و به دلیل مرگ زودرس، امان نیافت تا همه‌ی دیوان حافظ را به فرانسه ترجمه کند. پس از این‌که به قتل رسید^۴ یادداشت‌های بسیاری از گلستان سعدی و غزلیات حافظ در میان مکتوبات او کشف شد.

شاعران سمبولیست و پاراناس:

شاعران سمبولیست (Symboliste) فرانسه هم از طریق ترجمه‌های موجود به حافظ روی آوردند. یکی از آنها ژان کازلی بود که تخلص خود را ژان لاهور (Jean Lahor) (۱۹۸۴-۱۹۰۲) قرار داده بود.

^۴ - آندره شنیه ۳۱ ساله بود که زیر گیوتین یکی از دژخیمان انقلاب فرانسه جان داد. عجیب اینکه قاتل او «روبسپیر» چهل و پنج ساعت پس از جنایش، خود زیر همان گیوتین کشته شد. شنیه به هنگام مرگ چنین زمزمه می‌کرد:

بسوز ای دل آکنده از خشم

و تو ای فرشته‌ی تقوا از مرگ من گریان شو . گوئی نفرین او کارگر افتاد. (نک: حدیدی: ص ۲۹۲)

او حدود سی سال در ایران، مناصب گوناگون سیاسی داشت. به زبان فارسی مسلط شده بود. به همین دلیل فرانسویان به ترجمه‌های او بیش‌تر اعتماد می‌کردند. یکی از آثار او پندار (Illusion, Paris, ۱۸۹۳) است. به ترجمه بخشی از آن توجه فرمایید:

حافظ بلبلی، دیوانه‌ی گل‌ها بود

و در آتش عشق ماهرویان می‌سوخت

همه چیز او را به وجد و شوق می‌آورد

و چون روحش از باده‌ی عشق سیراب نمی‌شد...

لب به جام عشق الهی زد. (حدیدی: ص ۳۳۷)

شعر برداشتی از مضمون غزل حافظ است که:

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول غزل تعیبه در متعارش

(حافظ خانلری: ص ۲۷۲)

همین ترجمه بود که بر آرمان رنو (Armand Renaud, ۱۸۳۶-۱۸۹۵) از دستداران مکتب پاراناس (Parnas) اثر گذاشت و او را شیفته کرد. این شیفتگی منتهی به یک اثر زیبا به نام شب‌های ایرانی (Nuit Persiane Saëns, ۱۸۹۶) شد. (همان: ص ۳۳۹)

ویکتور هوگو و حافظ :

ویکتور هوگو از طلایه‌داران مکتب رمانتیسم قرن نوزده فرانسه است. توجه او بیش‌تر به مانوی‌گری و اندیشه‌های زرتشتی معطوف بود. هوگو در شرقیات خود به وضعیت ایران دوران خویش می‌پردازد و در شعری با عنوان شاه ایران به باغ‌های بهشتی صفویه در ایران و تفلیس اشاره می‌کند. او در این شعر، شاعران بزرگ شیراز سعدی و حافظ را از یاد نمی‌برد و آنان را نغمه‌سرایان جاودانه ایران‌زمین می‌داند. (آئینه آب، ۱۳۸۴: ص ۹۴) در شعر شاه ایران می‌گوید: «یک روز بامداد - شاه - در دشت به شبانی سالخورده برمی‌خورد که پسر جوان و زیبای خویش را در کنار خود دارد. می‌پرسد: نامت چیست؟ پیرمرد آوازی را که در حین حرکت در میان گله‌ی گوسفندان خود می‌خواند قطع می‌کند و می‌گوید: نامم کرم است. در کلبه‌ای از نی اقامت دارم که زیر تخته سنگی خمیده ساخته شده است. صاحب پسری نیز

هستم که دوستش دارم. لاجرم سرخوشتم و چون سعدی و حافظ نغمه‌سرای می‌کند، و فرزندش را می‌بوسد.» (همان: ص ۹۵). هوگو بیش از شاعران دیگر با حافظ آشنایی پیدا کرده بود. این آشنایی را هم باید مدیون گوته دانست. حتی هوگو کتاب خود را به تقلید از دیوان غربی - شرقی گوته شرفیات نام نهاد.

«چندان که در سال ۱۸۲۲ یکی از غزل‌های او را در صدر نخستین چاپ قصاید و غزلیات خود قرار داد.

حال دل با تو گفتم هوس است سخن دل شتفتم هوس است

(حافظ خانلری: ص ۱۰۲)

و در همان مجموعه به یاد شاعر شیرین سخن شیراز که او را «شاعر دل‌ها» یاد می‌کند خطاب به خویشتن چنین سرود:

شاعر! کاش در سرزمین

عباس‌ها و خسروها

در سرزمین نور و آفتاب

و در میان عبر و عود

چشم به جهان گشوده بودی» (همان‌جا: ص ۱۰۰)

هوگو چنان تحت تأثیر حافظ قرار گرفته بود که آرزو می‌کرد در شیراز چشم به جهان هستی می‌گشود. «سپس گوهری چند را که از گنجینه بی‌کران ادبیات شرق برگرفته بود در شرفیات، سفینه‌ی دیگر خود نهاد. یکی از این گوهرها همان غزل معروف حافظ است که در آن خواجه‌ی شیراز هر دو شهر سمرقند و بخارا را به خال هندوی یار می‌بخشد. هوگو نیز به پیروی از او چنین می‌کند. و در عالم خیال کمی هم گشاده دست‌تر عمل می‌کند. زیرا که قهرمان داستانش، سلطان احمد، همه‌ی سرزمین‌های زیر فرمان خود را در راه دل از دست می‌دهد و افزون بر آن، از گردن‌بند او نیز تسیح خواهد ساخت.» (جواد جدیدی: ص ۳۳۴)

آنچه هوگو از غزل حافظ ترجمه کرده بود بعدها برادران تارو (Tharud Brothers) را تحت تأثیر قرار داد چنانکه در داستان‌های خود، حافظ را در جای تروبادورها (Throubadours) قرار داده بودند و می‌سرودند که:

این تو هستی شاعر بیهوده‌گوی

که سمرقند و بخارا، پایتخت‌های مرا

این چنین ارزان فروختی

آری بخارا را بخشیدم

و سمرقند را فروختم

تا بوسه‌ای از لبان یار برچینم

در شگفت مشو گر این چنین مسکینم

تروبادورها (Tharud Jean, ۱۹۴۳) شاعران غزل‌سرا بودند که معشوق را بی‌نهایت می‌ستودند آواز می‌خواندند و همراه آن چنگ می‌نواختند. (می‌توان تفکر آن‌ها را با ابوحلمان دمشقی، قرن سوم متولد ۲۴۵ هـ ق مقایسه کرد).

و نیز در کتاب شرقیات، شعری می‌آورد با نام سلطان احمد (Sultan Achmet).

که سرفصل این شعر را با چند بیت از حافظ زینت می‌بخشد.

(Victor Hugo, les Orientales: p.۵۶)

آندره ژید و حافظ (André Gide ۱۸۷۴-۱۹۶۶):

مائده‌های زمینی مهم‌ترین اثر ادبی آندره ژید است. این کتاب متضمن هشت باب است. باب اول آن با بیت زیر از حافظ آغاز می‌گردد.

بخت خواب‌آلود ما بیدار خواهد شد مگر زان که زد بر دیده آبی روی رخشان شما
(حافظ خانلری: ص ۴۰)

در این اثر ژید می‌خواهد «احساسات و تمایلات خویش را که بر اثر سرکوب‌های اجتماعی به خواب فرو رفته است بیدار کند و بر عکس تمام تربیتی را که در روزگاران فرا گرفته، طرد نماید. (آئینه‌ی آب: ص ۱۳۵)

آندره ژید از طریق گوته با حافظ آشنا می‌شود، ترجمه‌های گوته انگیزه‌ای بود برای ژید تا او را به جنبش و جهش وادارد. بعد از ترجمه‌ی گوته به ترجمه‌های دیگر رو آورد و از زبان‌های آلمانی، فرانسه و انگلیسی درباره‌ی شاعران ایرانی، خاصه حافظ به دریافت‌های تازه‌ای رسید.

«من همواره خوشبختی خود را از راه همگانی ساختن امور به دست آورده‌ام به نحوی که آنچه را در تملک من بود مانند ساغری که به حافظ مستی می‌بخشید انتقال‌پذیر ساخته‌ام.»
(هنرمندی، حسن، ۱۳۴۹: ص ۱۲۱)

یکی از مواردی که توجه ژید را در دیوان حافظ جلب کرد موضوع «گناه» است. بیت‌های زیادی در دیوان حافظ یافت می‌شود که ممکن است شخصیتی مانند ژید که احتمالاً با مضامین کلامی و فلسفی آشنا نیست گرفتار چند بهلو سخن گفتن حافظ شود:

سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست معنی عفو و رحمت پروردگار چیست

(حافظ خانلری: ص ۱۴۸)

گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب باش و گو گناه من است

(همان: ص ۱۲۴)

و بیت‌های دیگر که موضوع را توجیه می‌کند. در حقیقت ژید خواسته تا ضمیر خویش را تفسیر کند. و شاید همین عدم شناخت او را عصبی کرده که می‌گوید:
«ناتانازل، من دیگر به گناه اعتقاد ندارم.» (هنرمندی: صص ۱۰۳-۱۰۴) با این حال مضامین مشترکی در آثار ژید با حافظ می‌توان یافت که یکی از آنها مضمون «مستی» است و این خود گویای تأثیر ژید از حافظ است.

- ۱- فرانسوی‌ها حدود سیصد سال پیش با حافظ آشنا شدند.
- ۲- این آشنایی سبب شد تا با ایران و شاعران ایرانی آشنا شده و به تدریج به حافظ برسند.
- ۳- شخصیت‌هایی چون ویلیامز جونز، چارلز د فرمری، شارل دو ویلر، ژان باتیست نیکلا، آرتورگی، ویکتور هوگو، آندره ژید و شاعران سمبولیست از جمله ژان لاهور و شاعر مکتب پادناس آرماند رنو به ترجمه‌ی بخشی از غزل‌های حافظ روی آوردند.
- ۴- ترجمه‌ها گویای تفکر واقعی حافظ نبود ولی جذابیت مفاهیم موجود، بسیاری از شخصیت‌های فرانسوی را جذب کرد.
- ۵- بین مترجمین، ویکتور هوگو و آندره ژید بارزترین شخصیت‌هایی هستند که به ترجمه‌ی غزل‌های حافظ پرداختند. نیز قرن نوزدهم که اوج شکوفایی مکتب رمانتسیم است توجه به شاعران ایرانی از جمله حافظ بیش از روزگاران پیشین بوده است.

حافظ در کشورهای انگلیسی زبان:

نام حافظ در غرب که فقط نام و آوازه‌ی خیام توانسته مخصوصاً در جهان انگلیسی زبان از او پیشی بگیرد با همه‌ی روح ایران گره خورده است، یعنی او نماینده‌ی اوج لذت تحریم شده‌ی احساسی، لذت شرب حرام و عشقی والا و عرفانی با همه وجودش است. (تاریخ ایران، دوره‌ی تیموری، مقاله‌ی ماری شیمیل: ۱۳۷۹: صص ۴۲۹-۴۴۷) چنین تفکری نمی‌توانست بر جهان غرب سایه نیفکند و مرزها را در نوردد. یکی از شخصیت‌هایی که برای اولین بار توانست حافظ را به غرب معرفی کند سر ویلیام جونز بود. او عاشق و شیفته‌ی فرهنگ و ادبیات ایرانی بود به همین دلیل همه‌ی عمر خود را بر سر رواج تفکر و روح فرهنگ ایرانی نهاد.

حافظ در آثار سر ویلیام جونز (۱۷۹۴-۱۷۴۶; Sir William Jones):

نخستین شاعری که به راستی در دل اروپائیان خانه کرد حافظ (۷۹۲ هـ ق / ۱۳۹۰ م) بود. سر ویلیام جونز او را با عباراتی گزیده به مردم انگلستان شناساند. (فرانکلین، دین لوئیس، ۱۳۸۵: ۷۳۲) جونز در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرد. زبان فارسی و عربی را در همان روزگار تحصیلش آموخت. او یک ترجمه‌ی تفسیری از حافظ به دست داد و آن را «نغمه‌ی فارسی حافظ» (*A Persian Song of Hafez*) نام نهاد. او با کمال فروتنی ابراز امیدواری کرد که «ترانه‌ی ناقابل» او از غزل حافظ مقبول نظر خوانندگان قرار گیرد و به راستی هم چنین شد. (همان‌جا: ص ۷۳۲). ترجمه‌ی جونز سبب شد تا خوانندگان و مشتاقان حافظ، به ترجمه‌های او روی بیاورند. در سال ۱۸۰۱ م دست کم پنج ترجمه‌ی متفاوت از دیوان حافظ در انگلستان وجود داشت. (همان). بدون تردید ویلیام جونز توانست با زحماتی که متحمل شده بود غزل فارسی را در قرن نوزدهم به انگلیسی‌ها بشناساند. جونز در سال ۱۷۹۱ م در انجمن آسیایی یک سخنرانی مفصلی پیرامون شعر عارفانه‌ی ایرانیان و هندوان ایراد کرد.

(on the Mystical Poetry of the Persian and Hindus)

و در آن به تفصیل از حافظ و مولوی سخن راند. فردریش روکرت (Friedrich Rückert ۱۷۸۸-۱۸۹۹) یکی از شخصیت‌هایی بود که تحت تأثیر آثار جونز چندین غزل از حافظ را به زبان آلمانی ترجمه کرد.

آثار جونز پیرامون حافظ:

- ۱) "Hafez the Persian Lyric Poet" a Selection, Translated by Parnasus No. ۱۳, sir William Jones, the orientalist; Roses of Edinburg- London: J. N. Foulis, ۱۹۰۶
- ۲) An Essay on the Poetry of Asian Nation ۱۷۷۰
- ۳) Dissertation Sur La Litterature Orientale Londres P.Elmsly, ۱۷۷۱

دستور زبانی که ترجمه‌ی چند غزل حافظ در انتهای آن ضمیمه است:

- ۴) A Grammar of the Persian Language, London, ۱۷۷۱.

e) on the Mystical Poetry of the Persian and Hindus, Asiatic
 Researches or Translation of the Society in Bengal II Calcutta,
 ۱۷۹۲, ۴۳-۶۷, III ۱۶۵-۱۸۳

(به نقل از فرهنگ خاورشناسان - ۱۳۸۶، ذیل ویلیام جونز)

قرن ۱۹ و نفوذ مکتب رمانتیک:

در قرن نوزدهم مکتب رمانتیک و آثار آن به امریکا رسید. این مکتب در سال ۱۸۴۰ م به گونه‌ی مکتب تعالی‌گری (Transcendentalism) تغییر شکل یافت. نخستین بار رالف والدو امرسون (۱۸۰۳-۱۸۸۲) (Ralph Waldo Emerson) ترجمه‌های هامر پورگشتال، گوته و روکرت از آثار برجسته‌ی ایرانی را مورد مطالعه قرار داد.

و در سال ۱۸۴۷ م طی مقاله‌ای اعلام کرد: محقق شایسته، فردی‌ست که آثار اریستوفان (Aristophanes) یونانی، حافظ ایرانی و رابله (Rabelais) فرانسوی را از تاریخ پر ببیند. (فرانکلین: ص ۷۴۲)

نک: (The Journal and Miscellaneous Notebooks, ۱۰: ۳۵)

سخنرانی و ترجمه‌های امرسون سبب شد تا کسانی مانند والت ویتمن (Walt Whitman) و امیلی دیکنس (Emily Dickenson) با شعر و تفکر غیر امریکایی آشنا شوند. امرسون یکی از شخصیت‌هایی بود که بسیاری از غزل‌های حافظ را برای امریکاییان به زبان انگلیسی ترجمه کرد. البته او برای ترجمه‌هایش آثار پورگشتال آلمانی را به دقت مورد مطالعه قرار داده بود. غیر از امرسون در انگلیس کسانی بودند که گلچین‌های ادبی را تدوین کردند. در انگلیس اولین گلچین ادبی مربوط می‌شد به لوئیز استورت کاستلو که چند غزل از حافظ در آن ترجمه شده بود.

نک: (Louisa stuart Costello: ۱۸۴۵) کاستلو هر شاعری را به اختصار معرفی

کرده و سپس ترجمه‌ی شعر او را می‌آورد. پس از کاستلو ادوارد هنری پالمر (Edward

Henry Palmer (۱۸۰۴-۱۸۸۲) که استاد دانشگاه کمبریج بود یک گلچین ادبی به نام «نغمه‌ی نی (The Song of the reed)» فراهم آورد که ترجمه‌ای از شعر شاعران ایرانی از جمله حافظ در آن وجود داشت.

ساموئل رابینسون (Samuel Robinson ۱۷۴۹-۱۸۸۴) که خود از اهالی اسکاتلند بود چنان تحت تأثیر ترجمه‌های ویلیام جونز قرار گرفت. با وجودی که زبان فارسی نمی‌دانست ولی با پیگیری و مطالعه‌ی مستمر ترجمه‌های جونز و دیگران توانست ترجمه‌هایی از شاعران ایرانی از جمله حافظ را در سال ۱۸۷۵ م منتشر نماید.

(Persian Poetry for English Readers, ۱۸۸۳)

از شخصیت‌های دیگری که به حافظ پرداخته‌اند رونالد نیکلسون (Reynold A. Nicholson ۱۸۶۸-۱۹۴۵) است. او خلاصه‌ی مطالعات و تحقیقات خود را در کتابی به نام «درویش» منتشر کرد.

(The Don and Dervish, ۱۹۱۱)

نیکلسون در این کتاب غیر از اشعار خود، چند ترجمه از حافظ آورده است. اشعار او نشان‌گر تأثیرپذیری عمیق از حافظ است. رابرت بلای (Robert Elwood Bly ۱۹۲۶-) از مشهورترین شاعران معاصر امریکایی است. او هم در یک گلچین ادبی به نام «کهنه فروشی دل» ترجمه‌ی شعر چند شاعر ایرانی از جمله حافظ را می‌آورد.

(The Rag and Bone shop of the heart, ۱۹۹۲)

(در این مورد نک: فرانکلین، صص ۷۵۱، ۷۵۶، ۷۶۳، ۷۷۳ و ۷۷۷).

کلمن بارکس (Coleman Bryan Barks ۱۹۳۷-) بارکس که در افزودن بر شهرت مولانا جلال‌الدین در جهان انگلیسی زبان از هیچ کوششی دریغ نکرده (نک: فرانکلین: صص ۷۷۴-۷۸۳) در کتابی به نام «دست شاعری»

(Bryan Barks Coleman, ۱۹۹۳) شعرهای پنج شاعر ایرانی از جمله حافظ را ترجمه کرده است. ترجمه‌ی او از شعر حافظ سبب رونق نام این شاعر ایرانی در امریکا گردید.

امرسون (Ralph Waldo Emerson ۱۸۰۳-۱۸۸۲):

امرسون در سال ۱۸۰۳ م در بوستون از ایالت ماساچوست چشم به جهان هستی گشود هم شاعر بود و هم خطیب. مکتب تعالی‌گرایی (Transcendentalism)^۵ را بنیاد نهاد. او در هاروارد درس خواند و کشیش کلیسای بوستن شد. و پس از مدتی از این لباس بیرون آمد. به انگلستان سفر کرد، تحت تأثیر شاعران رمانتیک قرار گرفت. در سال ۱۸۳۶ خلاصه‌ی افکار خود را تحت عنوان طبیعت به چاپ رساند. امرسون با توجه به درونمایه‌های مکتب تعالی‌گرایی توانست با ادبیات ایران خاصه حافظ ارتباط عمیقی برقرار نماید. این ارتباط و اظهارات او پیرامون حافظ وی را در ردیف گوته، تنیسون (Lord Alfred Tennyson ۱۸۰۹-۱۸۹۱) و فیتزجرالد (E fitz Gerald ۱۸۰۹-۱۸۸۳) قرار داد. امرسون در حقیقت به یک ارتباط فلسفی بین خود و ادبیات ایران، خاصه حافظ دست یازید. از سن چهل سالگی به مدت پانزده سال شعر ایران منبع اصلی الهام شاعرانه‌ی او بود. (نک: آئینهٔ آب: صص ۲۰۰-۲۰۱) به همین دلیل است که از حافظ ۷۰۰ بیت فارسی را ترجمه کرده ولی قابل ذکر است که ترجمه‌های فون هامر بر کار او بسیار تأثیرگذار بوده است. دلیل آن‌هم روشن است. بسیاری از نام‌ها با نام‌هایی که در آثار هامر است دارای املائی همگون هستند. برای مثال واژه-ی مجنون «Medschnun» با همین املا هم در آثار هامر و هم در کارهای امرسون مشهود است. پس از همین مطالعات بود که امرسون در سال ۱۸۴۷ دو گزیده‌ی دیگر فراهم آورد که در یکی از آن‌ها بیش‌ترین اشعار از دیوان حافظ انتخاب و ترجمه شده بود. (یوحنا، ۱۳۸۶: ص ۱۵۴)

نمونه‌ی ترجمه‌ی امرسون:

See, the chemist of love
Will the dust of body
Convert into gold

^۵ - گروهی از شاعران رمانتیک قرن نوزده که با آثار افلاطون، گوات گیتا و تفکر رمانتیسم انگلستان آشنا شده بودند و به همراه رالف والدو امرسون، یک جنبش فلسفی را در آمریکا آغاز کردند. در این تفکر انسان می‌تواند با بیش‌درونی که فراتر از حس و عقل است به حقایق عالم هستی دست یازد. در این مکتب انسان به ندای درونی خود (فطرت) گوش می‌دهد و مستقیم با خدای خود رابطه برقرار می‌کند.

Were it never so leaden
 O, Hafez, churls
 Know the worth of great pearls
 Give the high prized stone
 Only to sacred friends alone

بین کیمیاگر عشق این غبار بدن را به طلا تبدیل می کند

ای حافظ، روستائیان قدر مروارید را نمی دانند

سنگ گران قیمت را فقط به یاران عزیز بده....

(آئینهی آب: ص ۲۰۳)

امرسون حتی در شعرهای خود تحت تأثیر حافظ است:

My phoenix long ago Secured
 His nest in the sky- vault's cope
 In the bodys cage immured
 He was weary of life's hope

دیریست که ققنوس من

آشیانه اش را در عرش آسمان نهاده است

او که محبوس قفس بدن بود

از امید حیات خسته گشته بود

(همان: ص ۲۵)

امرسون در سال ۱۸۴۵ برای بار دیگر چند غزل از حافظ را ترجمه کرد و در

مجموعه‌ای با نام ناقوس آزادی (**The liberty Bell**) توسط دوستان آزادی (**Friends**)

of Freedom) منتشر کرد. در سال ۱۸۵۸ مقاله‌ای برای ماهنامه‌ی (آتلانتیک) (**The**

Atlantic Monthly essay, P.۲۳۷-۶۵) درباره‌ی ادبیات فارسی نوشت. گرچه مقاله

پیرامون فردوسی بود ولی بیش‌ترین سخن امرسون در آن پیرامون حافظ دور می‌زد. (نک:

یوحنان، ص ۱۵۵)

چاپ‌های حافظ در اروپا به زبان فارسی:

۱- نخستین چاپ اروپایی دیوان حافظ به زبان فارسی، در سال ۱۸۵۴ در لایپسیک

۲- توسط **Hermann Brockhaus** انتشار یافت و این چاپ عنوان:

"Die Lieder des Hafiz", Leipzig را داشت. جلد اول این کتاب شامل مقدمه‌ای

به زبان آلمانی درباره‌ی حافظ و دیوان و ۸۰ غزل حافظ به زبان فارسی و جلد دوم شامل بقیه‌ی غزل‌های حافظ بود.

۳- در فاصله‌ی بین ۱۸۵۴ و ۱۸۶۴ (**Rosenzweig**) در شهر وین نسخه‌ی

کامل‌تری از دیوان حافظ در سه جلد چاپ کرد که علاوه بر متن فارسی

غزلیات ترجمه‌ی آن‌ها را به شعر آلمانی ضمیمه داشت و عنوان آن چنین بود:

**"Der Diwan des Grossen Lyrischen Dichters Hafiz"
Wien.**

۴- در ۱۸۸۱ در کلکته چاپ فارسی و انگلیسی دیوان حافظ توسط **H. S.**

Jarrett Major از روی دو نسخه‌ی خطی قدیمی بدون تاریخ انتشار یافت

که ۴۴ غزل از چاپ‌های سابق فارسی حافظ در هندوستان زیاده‌تر داشت.

ترجمه‌های مثنوی و منظوم حافظ در اروپا:

نخستین ترجمه‌ی دیوان حافظ در خارج از ایران، در قرن دهم هجری در ترکیه

(عثمانی) صورت گرفت و همچنان‌که افتخار ترجمه‌ی خیام با «فیتزجرالد» است، افتخار معرفی

حافظ به دنیای خارج از ایران نیز متعلق به «سودی» ادیب شاعر و زبان‌شناس ترک است که

ترجمه‌ی او همراه متن فارسی غزلیات حافظ انتشار یافت و اساس چاپ‌های فارسی حافظ در

آلمان، اتریش، ترکیه، مصر و هند گردید. خود «سودی افندی» اهل بوسنی بود ولی به ادبیات

فارسی فوق‌العاده علاقه داشت، و بدین جهت گذشته از دیوان حافظ، گلستان و بوستان سعدی

و مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی را به ترکی ترجمه کرد. ترجمه‌ی حافظ او در سه جلد مفصل

و شامل شرح و تفصیل کامل غزلیات و قصائد و رباعیات حافظ است.

در اروپا ترجمه‌های بسیار از جزء یا کل دیوان حافظ شده؛ فهرست قسمتی از این

ترجمه‌ها بدین قرار است:

به زبان آلمانی:

آلمان نخستین کشور اروپایی بود که در آن دیوان کامل حافظ ترجمه شد، زیرا به قول شیلر «آلمان عصر جدید روح و هنر خود را در شرق و آثار شرقی جست وجو کرده» چندین شاعر آلمانی قرن هیجدهم از جمله **Klinger**، **Wieland** و **Lessing** قطعاتی از آثار شرقی مخصوصاً دیوان حافظ را از روی ترجمه **Herder** به نظم آلمانی درآوردند، ولی ترجمه‌ی «هردر» به علت آن که خود او فارسی نمی‌دانست خیلی ناقص بود.

ترجمه‌های کامل تر حافظ از زبان فارسی، بدین قرار است:

۱- ترجمه از بعضی از قصائد و غزل‌های حافظ، به نام **Neue Arabische**

Anthologie; Leipzig ۱۷۹۷

۲- ترجمه‌ی **Von Hammer** نخستین ترجمه‌ی کامل دیوان حافظ در اروپا چاپ وین، سال ۱۸۱۲ (این همان ترجمه‌ای است که گوته از روی آن با حافظ آشنایی یافت و نیچه و بسیاری دیگر از بزرگان آلمان و اروپا نیز توسط آن حافظ را شناختند).

۳- ترجمه‌ی **F. Rückert** عده‌ای از غزل‌های حافظ به شعر آلمانی.

۴- **Platen** ترجمه عده‌ای از غزل‌های حافظ به شعر آلمانی با رعایت بحور و قوافی

و اوزان فارسی به نام:

"Nachbildungen aus dem Diwan des Hafis"

(این اثر عالی ادبی فقط ۴۵ سال بعد از مرگ مؤلف، یعنی در سال ۱۸۸۰ انتشار یافت)

۵- **Rozenzweig – Schwannau** ترجمه‌ی کامل دیوان حافظ به نظم آلمانی با

حفظ وزن و قافیه‌ی شعر فارسی، به انضمام اصل فارسی دیوان در سه جلد، چاپ وین، در

سال‌های ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۴

۶- **G.F. Daumer** ترجمه‌ی قسمتی از غزل‌های حافظ هامبورگ سال ۱۸۴۶ و

نورنبرگ سال ۱۸۵۲

۷- **Nesselmann** منتخبات اشعار حافظ. ترجمه به شعر آلمانی تحت عنوان

"Der Diwan des Schems-eddin Muhammad Hafiz" چاپ برلین

سال ۱۸۵۶

۸- Bodenstadt منتخبات اشعار حافظ، ترجمه به نشر آلمانی چاپ برلین سال

۱۸۸۷

۹- Hans Bethge منتخب غزلیات حافظ

"Nachdichtungen der Lieder des Hafiz" چاپ لایپتسیک ۱۹۱۰

به زبان فرانسه

۱- J. Carpentier رباعیات حافظ و خیام:

Roubâyyat de Hafiz et d'Omar Khayyam پاریس ۱۹۲۱

۲- Charles Devilles ترجمه‌ی کامل دیوان حافظ:

"Les Ghazels de Hafiz" پاریس ۱۹۲۲

۳- A. Guy ترجمه‌ی قسمتی از غزل‌های حافظ به شعر فرانسه، با حفظ وزن و

شکل

فارسی:

"Hâfiz: Les Poèmes érotiques ou Ghazel de Chams ed Din Mohammed Hâfiz en Calque rythmique et avec rime à la persane

پاریس ۱۹۲۷

به زبان انگلیسی:

۱- Richardson در "Specimen of Persian poetry" لندن ۱۷۷۴

۲- J. Notts قسمتی از غزل‌های حافظ به شعر انگلیسی.

Select Odes of Hafiz, rendered into English verse لندن

۱۷۸۷.

۳- W. Ouseley در Persian Miscellanies لندن ۱۷۹۵.

۴- J. Hindley "Poems of Hafiz" لندن ۱۸۰۰

- ۵- **H. Bicknell** : منتخباتی از دیوان حافظ: "Selections From the Diwan" لندن ۱۸۷۵.
- ۶- **W. H. Lowe** : دوازده غزل حافظ: "Twelve Odes of Hafiz" کمبریج ۱۸۷۸.
- ۷- **S. Robinson** : صد غزل از حافظ، ترجمه به نثر انگلیسی: "A Century of Ghazals in Prose" لندن ۱۸۷۸.
- ۸- **Gertrude Bell** : تنها خانمی که دیوان حافظ را ترجمه کرده "Poems From the Diwan of Hafiz" لندن ۱۸۹۷.
- ۹- **Walter Leaf** : قسمت‌هایی از دیوان حافظ: "Versions From Hafiz" لندن ۱۸۹۸.
- ۱۰- **Richard le Galienne** : غزلیات حافظ: "Odes From the Diwan of Hafiz" نیویورک ۱۹۰۳- لندن ۱۹۰۵.

کامل‌ترین ترجمه‌ی دیوان حافظ به نثر انگلیسی ترجمه‌ای است که توسط:

W. H. Wilberforce Clarke صورت گرفته و در سال ۱۸۹۱ انتشار یافته و از

آن پس غالباً تجدید چاپ شده است. در این کتاب مخصوصاً تصوف و عرفان حافظ و اصول صوفی‌گری به تفصیل مورد بحث قرار گرفته.

ترجمه‌ی کامل حافظ به نظم انگلیسی ترجمه **John Payne** است که در سه جلد

تحت این عنوان در سال ۱۹۰۱ منتشر شده: (دیوان غربی شرقی، ترجمه شجاع‌الدین شفا)

منابع:

- ۱- گوته، *دیوان غربی - شرقی*، ۱۳۸۳، ترجمه‌ی محمود حدادی، تهران نشر بازتاب نگار
- ۲- هنرمندی، حسن، ۱۳۴۹، *اندره ژید و زبان فارسی*، انتشارات زوار
- ۳- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۵۶، *نقل ادبی*، انتشارات آموزش و پرورش
- ۴- حدیدی، جواد، ۱۳۳۷/ *از سعدی تا آراگون*، مرکز نشر دانشگاهی

- ۵- آذر، اسماعیل، ۱۳۸۷، *ادبیات ایران در ادبیات جهان*، انتشارات سخن
- ۶- *آئینه‌ی آب*، ۱۳۸۴، مجموعه‌ی مقالات، به کوشش بهمن نامور مطلق، انتشارات همشهری
- ۷- گوته، ۱۳۴۳، *دیوان شرقی*، ترجمه شجاع‌الدین شفا، ۱۳۴۳، انتشارات ابن سینا
- ۸- شفا، شجاع‌الدین، ۱۳۲۲، *ایران در ادبیات جهان*، انتشارات ابن سینا
- ۹- غنیمی هلال، محمد، ۱۳۷۳، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه و تحشیه‌ی دکتر سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، انتشارات امیرکبیر
- ۱۰- حافظ، *دیوان*، ۱۳۵۹ تصحیح دکتر ناتل خانلری، تهران، چ اول، انتشارات خوارزمی
- ۱۱- یوحنا، جای دی، ۱۳۸۶، *گستره‌ی شعر پارسی در انگلستان و امریکا*، ترجمه و تحقیق دکتر احمد تمیم‌داری، انتشارات روزنه
- ۱۲- فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۸۶، گروه مؤلفان و مترجمان به سرپرستی پرویز مشکین‌نژاد، تهران نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۳- تاریخ ایران دوره‌ی تیموری، ۱۳۷۹، پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه‌ی دکتر یعقوب آژند، تهران، انتشارات جامی.
- ۱۴- *دیوان غربی، شرقی*، ۱۳۷۹، یوهان ولفگانگ فن گوته، ترجمه‌ی کورش صفوی تهران، انتشارات هرمس
- ۱۵- اقبال لاهوری، ۱۹۲۰، *اسرار خودی*، تصحیح ش. م. اشرف، ۱۹۴۰، چاپ‌های مکرر، لندن، مک میلان
- ۱۶- روح ایران، ۱۳۸۱، هانری کرین و دیگران، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، انتشارات

۱۷- Schwab Raymind ۱۹۳۷ La renaissance Oriental Paris.

۱۸- Louisa Stuart Costello ۱۸۴۵, the rose garden of Persian, London: Longman, Brown Green and Longmans.

۱۹- Edward Henry Palmer ۱۸۷۷, the song of the reed and other Pieces, London: Trubner.

۲۰- Persian Poetry for English readers ۱۸۸۳... Biographical notices and notes, Glasgow: M'Laren.

۲۱- Défrémery, Charles ۱۸۵۸ Coup d' ceil sur la vic et lesécrits de Hafiz, in Journal Asiatique t.

- ٢٢- Guy Arthur ١٩٢٧, Les Poèmes érotiques ou Ghazals de Chemsuddin Mohammad Hafez, en Calque rythmique et avec a La Persane, accompagnés d'une introduction et de notes d' après Le Commentaire de Soudi, Paris.
- ٢٣- Nicolas, Jean- Baptiste, ١٩٥٤, Le Boūslan, poème Persane de Sé'édi, traduit pour La Première fois, par..., Paris.
- ٢٤- Devillers Charles ١٩٢٢, Les ghazals de Hafez, Traduits par..., ١٥ème éd.
- ٢٥- Nicolas, Alphpnse ١٨٩٨ Quelques odes de Hafez, Traduites Pour La Première fois en français, Par..., Paris.
- ٢٦- Renaud, Armand, ١٨٦٥ Les Nuits Persanes ١ ère edition.
- ٢٧- Selected ghazals, etc., Translated by Sir William Jones, Gore Ouseley, and John Nott.
- ٢٨- Emerson's Translation of Persian Poetry from German sources, by J. D yohannan. Reprint from "American Literature", ١٤, No ٤(Jan. ١٩٤٣) ٤٠٨-٤٢٠.
- ٢٩- Emerson's Translations into English fo some ghazals of Hafez from Joseph Von Hammer's German translation and some fragments from other German Sources ١٩٤٣
- ٣٠- ifty Poems of Hafez, text and translation collected and made, introduced and annotated by Arthur J. Arbery, Cambrige [Eng.] University Pres ١٩٤٧. P.١٨٧
- ٣١- A Treasury of Asia Literature, edited by John D. yohannan, New York: ١٩٥٦.
- ٣٢- "ode Translation from Persian Hafez" , II, part I (١٧٩٢), Appendix, ٣٠.
- ٣٣- On Persian Poetry and Hafez By B, (=Brown?) the Literary Magazine and American Register, III, June ١٨٠٥, ٤١٩
- ٣٤- The Atlantic Monthly essay "Persian Poetry" appears in Emerson's the work Vol, VIII